

تفسير احمد

سوره الفلق



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره «الفلق»
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سورة الفلق

سورة الفلق

این سوره در « مکه مکرمه » نازل شده، و مکی می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

معلومات موجز:

سورة فلق دارای (1) رکوع ، و (5) پنج آیت، و (23) بیست و سه کلمه، و (73) هفتاد سه حرف، و (45) و چهل و پنج نقطه است.

نام این سوره « الفلق » است که از آیه اول این سوره گرفته شده است، ولی در مورد مکی بودن و یا مدنی بودن آن بین مفسرین اختلاف است .

مفسرین میگویند که: نه تنها متن سوره « مدنی » ، بلکه نشان دهنده این امر هم است که این سوره در آخرین مراحل مدینه نازل شده است.

دلایل که مفسرین بر مدنی بودن این سوره بدان استدلال میاورند اینست که در این سوره به موضوع « حسد » اشاره بعمل آمده است.

و این پدیده شوم از آفت های مرحله قوت و نیل به امتیازات است، نه مرحله ضعف و ناتوانی و محروم شدن از امتیازات. در دوران مکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در شرایط قرار نداشتند که حسادات کسی را تحریک کند. در مکه مسلمانان در شرایط و روز های سختی قرار داشتند که این روز ها محروم شدن از آسایش و آرامش توأم بود. ولی زمانی که مسلمانان در مدینه بودند وضع شان تغییر و قسما بهبود یافت.

ولی به قول حسن، عطاء، عکرمه و جابر سورة « فلق » و سورة « ناس » را مکی میدانند و رأی اکثر علماء نیز همین است. اما در روایتی از ابن عباس (رض) ، قتاده و جمعی دیگر نقل شده است که: این سوره مدنی است. ابن کثیر نیز بر همین نظر است و برخی از علما دیگر نیز گفته اند: صحیح نیز همین است.

وجه تسمیه :

طوری که در فوق یاد آور شدیم که : سورة « الفلق » به علت به این نام مسمی شده است که آغاز آن با این فرموده حق تعالی : « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ » میباشد.

محور و محتوی کلی سورة فلق :

در مورد محور و محتوی کلی سورة « الفلق » بصورت کل گفته می توانیم که این سوره دارای یک محتوی تعلیمی و تربیتی می باشد. این بدین معنی است که در سورة « الفلق » پروردگار ما در قدم اول به پیامبر صلی الله علیه وسلم و در قدم بعدی به سایر مسلمانان، می آموزاند که یگانه راه نجات از شر همه اشرار پناه بردن به ذات پروردگار است، در این سوره پروردگار با عظمت ما برای ما می آموزاند که: خود را به حمایت پروردگار شان پناهنده دهند، و از شر مخلوقاتش به جلالت و عظمت و سلطان وی پناه جویند، از شر شب آن هنگام که تاریک می شود، و وحشت و ترس فرا گیر نفسها می شود، و فجار و اشرار انتشار می یابند، و از شر هر حاسدی یا ساحری، و این سوره یکی از معوذتینی

سورة الفلق

است که رسول الله صلی الله علیه وسلم خود را بدان دم می کرد، و در حمایت الله قرار می داد.

محور کلی این سوره به ما انسانها می آموزاند که فقط پروردگار با عظمت را ملجا و پناهگاه تان قرار دهید زیرا الله پناه گاه مطمئن و از شر هر مخلوقی شریر میباشد و یقین داشته باشید که در پناه آن انسان احساس امنیت و آرامش کامل می کند .

همچنان در این سوره تعلیم واضح برای ما انسانها است تا در زندگی خویش (اعم زندگی اجتماعی و سیاسی و زندگی اقتصادی) خود، اولاد ، زن و فرزند مال و داری خویش را به پناه پروردگار با عظمت خویش بسپاریم، و اطمینان باید داشته باشیم که انسان در پناه حق تعالی است که از شر هر موجود صاحب شر در امان خواهد ماند.

طوری که در فوق یاد آور شدیم محور اصلی و مرکزی این سوره پناه خواستن و تمسک جستن به پروردگار با عظمت ، از شر هر چیزی، حال چه ظاهر باشد، و چه پنهان، و چه ناشناخته باشد و چه شناخته، و چه کم باشد و چه زیاد، و چه جزئی باشد و چه کلی و این درسی سازنده و آموزنده ای است، درس و تعلیم نافع برای حمایت مردم، بعضی شان از بعضی دیگر، به سبب امراض نفسانی است، همچنین برای حمایت آنها از شر چیزهای سمی و کشنده، و از شر شب و قتی تاریک می شود، و در آن خوف و ترس بوجود می آید، به خصوص در بیابانها و غارها، که اسم سوره نیز بر این امر (پناه گرفتن به پروردگار با عظمت) دلالت می دهد.

در حدیثی شماره (4976) امام بخاری آمده است :

« عن أبي بن كعب قال: سألت رسول الله عن المعوذتين فقال قيل لي فقلت. فنحن نقول كما قال رسول الله » (از آبی بن کعب رضی الله عنه روایت است که گفت : از پیامبر صلی الله علیه وسلم از (معوذتین) (یعنی : از سوره ناس و فلق) سوال نمودم : (این سخن را آبی بن کعب زمانی پرسید که : خبر برایش رسید که ابن مسعود این دو سوره را در مصحف خویش نمی نویسد و طوری فکر می کند که این دو سوره از قرآن کریم نیست).

فرمودند: « برایم چیزی گفته شد و من گفتم » یعنی : این دو سوره برایم وحی شد ، و من گفتم که از وحی است) ، و ما هم همان چیزی را می گویم که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم گفتند).

هكذا از شخصی عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که وی این دو سوره را در قرآنی که نزد خود داشت ثبت نکرده بود ، و طوری فکر می کرد که این دو سوره دعا هایی است که جهت دفع شر و شرارت خوانده می شود و از قرآن نیست ، پس نباید در قرآن ثبت گردد ، ولی سپس صحابه رضی الله عنهم در قرآن بودن آنها اجماع نمودند ، و ابن مسعود رضی الله عنه نیز از آن نظر خود برگشت و آنرا در مصحف خویش نوشت .

(فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری تألیف دکتر عبد الرحیم فیروز هروی در تفسیر حدیث شماره 976).

ترجمه مؤجز :

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشنده مهربان

« قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ » (1) بگو: پناه می برم به پروردگاری که دانه و هسته و

سورة الفلق

سپیده دم را می شکافد.

«مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (2) «از شر هر آنچه آفریده است». این شامل همه ی انسان ها و جن ها و حیواناتی می گردد که خداوند خلق نموده ه است. پس باید به آفریننده ی این ها از شری که در این هاست پناه برد. سپس به صورت ویژه خاص بیان کرد و فرمود:

«وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» (3) و پناه می برم به خدا از شری که در شب هست. وقتی که خواب مردم را فرو می پوشاند و بسیاری از ارواح شرور و حیوانات موزی پخش و پراکنده می گردند.

«وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (4) و از شر زنان جادوگری که برای جادوی خود از دمیدن در گره ها کمک می گیرند و بر آن جادو می کنند.

«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (5) «و از شر حسود بدان گاه که حسد می ورزد». حسود کسی است که زوال نعمت دیگران را می خواهد و حسود برای از بین بردن نعمت از دست دیگران می کوشد. پس برای باطل کردن نیرنگ حسود و مصون ماندن از مکر و کیدش باید به خدا پناه برد. چشم بد نیز نوعی از حسادت است چون فقط کسی چشم می زند که حسود و بدجنس و خبیث النفس باشد. پس به طور خاص و عام به خدا پناه برد. و بر این دلالت می نماید که جادو حقیقت دارد و زیان آور است زیرا از آن باید بترسید و از جادو و جادوگران باید به خدا پناه برد.

تفسیر اجمالی سورة فلق :

صاحب تفسیر فی ظلال در تفسیر اجمالی این سوره می فرماید: این سوره و سوره ای که بعد از آن قرار دارد، رهنمود و رهنمونی از سوی یزدان سبحان نخست برای پیغمبرش صلی الله علیه وسلم و بعد از او برای همگی مؤمنان است.

رهنمود و رهنمون به این که به کنف حمایت او، و به پناهگاه او، پناه ببرند از هر چیز خوفناکی، چه پنهان باشد و چه آشکار، و چه ناشناخته باشد و چه شناخته، و چه کم باشد و چه زیاد، و چه جزئی باشد و چه کلی... انگار یزدان سبحان محلّ حفاظت و حمایت خود را برایشان باز می گرداند، و پناه پناهگاه خود را برای ایشان فراخ می نماید، و بدیشان با مودّت و محبّت و عطوفت و مهربانی می فرماید: بیائید اینجا. بیائید به محلّ حفاظت و حمایت. بیائید به محلّ امن و امان خودتان، محلّی که در آن ایمن می گردید و آرامش می یابید. بیائید چه من بهتر می دانم که شما ضعیف هستید، و شما دشمنانی دارید، و پیرامون شما ترسها و هراسها است. در حالی که اینجا، بلی اینجا امن و امان و آرامش و اطمینان و سلامت است... بدین خاطر، هر دو سوره با این رهنمود و رهنمون می آغازد:

فضیلت سورة فلق :

قبل از همه باید گفت که تمام سوره های از قرآن عظیم الشان دارای فضایل خاص خود میباشد که قرائت و تلاوت و تدبیر در معنی و مفاهیم این سوره ها، تطبیق و عملی نمودن رهنمود های مندرج در آن موجب سعادت دنیا و آخرت انسان میگردد.

هکذا نباید فراموش کرد که قرآن عظیم الشان برنامه زندگی و کتاب عمل است برای ما انسانها که تلاوت آن سرآغازی است برای تفکر و ایمان و وسیله است برای عمل کردن

سورة الفلق

به محتوای قرآن و همه پاداشهای عظیم نیکو کاران نیز از همین جا و با همین شرایط تحقق می یابد.

نباید فراموش کرد که، تلاوت سوره های قرآن عظیم الشان، ایمان و اعتقاد ایمانی انسان را قوت بخشیده، صفای دل را تزید بخشیده در گناهان تخفیف بعمل آورده، عبادت انسان برتر، بهتر و احسانتر ساخته، مسلمان را به درجه اعلی کامل و ترقی میرساند. هکذا نباید فراموش کرد که تلاوت سوره های قرآن و بخصوص که این تلاوت با ترتیل و تعمق در معانی و مفاهیم آیات متبرکه صورت بپذیرد، بسیاری از امراض روحی و روانی را مدوا می نماید، غم و انده انسان را تقلیل بخشیده، روشنائی دیدگان بیشتر می سازد.

نباید فراموش کرد که قرآن عظیم الشان مونس تنهایی انسان بوده، عمر انسان را با برکت ساخته، استجاب دعا اطمینان می بخشد. در نهایت تلاوت سوره های قرآن، صفای خانه، رفع عذاب و سایر خیرات و برکات برای انسان میگردد.

شایان توجه است که پیمودن مراتب کمال قرائت، همچون رسیدن به مرحله تدبّر و عمل، مستوجب کمال ثواب و رضای الهی و دریافت خیرات بیشتر و بهتر می شود. نقطه دیگری که می خواهم خدمت خوانندگان خویش تقدیم بدارم اینست که، ما نباید به خواندن قرآن به عنوان یک کار تجاری نگاه کنیم و دنبال این باشیم که کدام سوره از همه ثواب بیشتری دارد و تنها با خواندن همیشگی آن سوره از برکت سوره های دیگر محروم بمانیم.

قرآن عظیم الشان مجموعه ای است که باید همه ای آن در کنار هم باشد و انسان با بهره گیری از همه ای آن است که می تواند به خودسازی بپردازد.

سوره « فلق » مثل سایر سوره های قرآن دارای فضایی است از جمله در حدیثی از حضرت بی بی عایشه (رض) در مورد فضیلت سوره فلق و همچنان سوره ناس آمده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: « كَانِ إِذَا اشْتَكَيْ يَقْرَأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَيَنْفُثُ، فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجَعُهُ كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُ بِبِدِهِ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا. » (هر زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم مریض میشد، سوره فلق و سوره ناس را قرائت میفرمود، و توسط این سوره خود را دم میکرد.

حضرت بی بی عائشه (رض) میفرماید: در لحظات که مریضی پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت گرفت، من سوره « فلق » و سوره « ناس » را میخواندم و به امید برکت دست خویش را بر جسم اش می کشیدم.

در حدیثی عقبه بن عامر (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: « عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «أَلَمْ تَرَ آيَاتِ اللَّيْلِ لَمْ يَرِ مِثْلُهُنَّ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ)». «آیا نمی دانید که دیشب آیتای نازل شده است که مثل آنها دیده نشده است؛ آنها سوره های فلق و ناس هستند» .

همچنان عقبه بن عامر میفرماید: « بَيْنَا أَنَا أَسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بَيْنَ الْجُحْفَةِ وَالْأَبْوَاءِ إِذْ غَشِيَتْنَا رِيحٌ وَظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَتَعَوَّذُ بِ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) وَيَقُولُ: «يَا عُقْبَةُ تَعَوَّذْ بِهِمَا فَمَا

سورة الفلق

تَعَوَّذْ مُتَعَوِّذٌ بِمِثْلِهِمَا» قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يُؤْمِنُ بِهِمَا فِي الصَّلَاةِ.»

روزی همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم میان جحفه و ابواء حرکت می‌کردم که باد و تاریکی سختی ما را فرا گرفت، رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع به دم‌کردن با سوره‌های فلق و ناس نمود، ولی فرمود: «ای عقبه! با آنها، (خودت را) دم کن، زیرا هیچ دم‌کننده‌ای به مثل این سوره‌ها دم ننموده است.»
راوی می‌افزاید: همچنین آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز را امامت می‌نمود و شنیدم که آنها را در نمازی خواند.

هكذا در حدیثی روایت شده از حضرت جابر (رض) که: رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أَقْرَأُ يَا جَابِرُ فَقُلْتُ: وَمَاذَا أَقْرَأُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَقْرَأُ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) فَقَرَأْتُهُمَا فَقَالَ: أَقْرَأُ بِهِمَا وَلَنْ تَقْرَأَ بِمِثْلِهِمَا». «ای جابر! بخوان» گفتیم: پدر و مادرم فدایت شوند، چه بخوانم؟ فرمود: «سوره‌های فلق و ناس را» من به دستورش عمل نمودم. بعد از آن فرمود: «این سوره‌ها را بخوان و هرگز نمی‌توانی مانند اینها بخوانی».

در حدیثی دیگری حضرت عقبه بن عامر در باره فضیلت سوره فلق می‌فرماید: قلت: یا رسول الله، أقرئنی إِمَا مِنْ سُوْرَةِ (هُودٍ)، وإِمَا مِنْ سُوْرَةِ (يُوسُفَ)، فقال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): «يا عقبه بن عامر، إنك لن تقرأ سورة أحب إلى الله، ولا أبلغ عنده من أن تقرأ: (قل أعوذ برب الفلق)، فإن استطعت أن لا تفوتك في صلاة فافعل.»
گفتم: ای رسول خدا! چند آیه از سوره هود و چند آیه از سوره یوسف به من بیاموز. فرمود: «ای عقبه! تو هیچ سوره‌ای محبوب‌تر و بلیغ‌تر نزد پروردگار با عظمت ما با عظمت ما با عظمت ما از سوره فلق نمی‌خوانی، و سعی کن که خواندن آن در نماز از تو فوت نشود».

فضیلت معوذتین :

در حدیث شریف به روایت ترمذی و بیهقی از ابی‌سعید خدری رضی الله عنه در مورد فضیلت معوذتین می‌خوانیم: «رسول الله صلی الله علیه وسلم از زخم چشم جن و انس به‌پروردگار جلّ جلاله پناه می‌بردند اما بعد از آن‌که معوذتین نازل شد، فقط این دو سوره را می‌خواندند و دعا‌های دیگر در این مورد را ترك کردند».

امام مالک (رح) در مؤطا از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که فرمود: «در اوقاتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از مریضی ناراحت می‌بودند، معوذتین را می‌خواندند و بر خود می‌دمیدند و این‌کار را سه بار تکرار می‌کردند و چون درد ایشان شدت می‌گرفت، من بر ایشان معوذتین را می‌خواندم و رسول الله صلی الله علیه وسلم به امید دریافت برکت این دو سوره، دست خود را بر تن خویش می‌کشیدند». یعنی: آن را بر خود می‌دمیدند.

همچنین در حدیثی که از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت گردیده آمده است: «رسول الله صلی الله علیه وسلم به من دستور دادند تا معوذتین را بعد از ختم هر نمازی بخوانم».
همچنین در روایت دیگری از وی آمده است که گفت: «... رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمودند: هرگاه که می‌خوابیدی و هرگاه که از خواب برمی‌خاستی، معوذتین را بخوان».

سورة الفلق

ابن کثیر در این معنی احادیث بسیاری را نقل نموده می فرماید : «در روایت این حدیث از عقبه، طرق بسیاری وجود دارد که در حد تواتر است بنابراین، این حدیث در نزد بسیاری از محققان مفید قطعیت می باشد».

هكذا حدیثی دیگری آمده است : که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند : « یا عقبه ألا أعلمک سوراً ما أنزلت فی التوراة و لا فی الزبور و لا فی الإنجیل و لا فی الفرقان مثلهن ، لا یأتین علیک إلا قرأتھن فیھا ، « قل هو الله أحد » و « قل أعوذ برب الفلق » و « قل أعوذ برب الناس » . (رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به عقبه بن عامر رضی الله عنه فرمودند : ای عقبه آیا من به توسورهای را یاد ندهم که همانند آنها نه در تورات و نه هم در زبور و انجیل و نه هم در قرآن نازل نشده است ، و شبی بر تو نگذرد مگر اینکه بخوانی آنها را ، همانا « قل هو الله أحد » و « قل أعوذ برب الفلق » و « قل أعوذ برب الناس » می باشد . (این روایت صحیح در سلسله احادیث صحیحہ شماره : 2861) آمده است

اسباب نزول معوذتین :

در مورد اسباب نزول سورة های معوذتین : « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ » و « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ » چندین روایتی از جانب مفسرین ذکر گردیده است ولی بر ای اختصار کلام من در اینجا به دو حدیث (حدیثی بیہقی و حدیثی امام بخاری و مسلم) اکتفاء مینمایم :

حضرت بی بی عایشہ رضی الله عنها میفرماید : نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - را سحر کردند طوری که کاری را که انجام نداده بود، خیال و تصور می کرد که آن کار را انجام داده است. تا روزی از روز ها دعا بسیار زیاد نمود و سپس، فرمود : «آیا می دانی که پروردگار با عظمت ما، راه علاج مرا به من نشان داد؟ دو مرد، نزد من آمدند. یکی از آنان بر بالینم و دیگری، کنار پاهایم نشست. پس، یکی از آنها به دیگری گفت: درد این مرد چیست؟ دومی گفت: سحر شده است. پرسید: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم. پرسید: بوسیله چه چیزی سحر شده است؟ گفت: بوسیله شانه، پس مانده الیاف کتان و پوست شکوفه خرما می نر. پرسید: کجا هستند؟ گفت: در چاه « ذروان » .

راوی می گوید: آنگاه، نبی اکرم صلی الله علیه وسلم - بسوی آن (چاه) بیرون رفت. سپس برگشت و به عایشہ گفت: «نخل های آنجا مانند سرهای شیطان بود». عایشہ پرسید: آنها را از چاه بیرون آوردی؟ گفت: «خیر». مرا که پروردگار با عظمت ما ، شفا داد ولی بیم آن دارم که باعث ضرر و زیان مردم شود». سپس آن چاه را با خاک، پر کردند.

بیہقی در «دلائل النبوة» از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم شب را به صبح رساند عمار بن یاسر را با چند نفر به آنجا فرستاد. آن ها بر سر چاه رفتند ناگاه آب چاه را مثل آب حناء یافتند آب چاه را تخلیه کردند و سنگ را برداشتند و کریه را بیرون آورده سوزاندند در بین آن یک کمان بود که یازده گره داشت. پس این دو سوره نازل شد و پیامبر خدا شروع کرد به قراءت این دو سوره هرگاه آیتی را می خواند یک گره را باز می کرد. (این حدیثی را بیہقی از کلبی روایت کرده است).

همچنان در مورد اسباب نزول (معوذتین حدیثی داریم در بخاری و مسلم) که از حضرت بی بی عایشہ رضی الله عنها بشرح ذیل روایت گردیده است:

سورة الفلق

«لبيدبن اعصم رسول الله صلى الله عليه و سلم را جادو كرد بدین نحو كه غلاف شكوفه خرمایی را گرفته و موهایی را كه در هنگام زدن از سر آن حضرت صلى الله عليه و سلم فرو ریخته بود و دندانهای شانه ایشان و نخی را كه در آن یازده گره زده شده بود و گره ها با سوزن محكم ساخته شده بود، در آن غلاف خرما قرار داد و در آن دمید. در این زمان بود كه معوذتین بر رسول الله صلى الله عليه و سلم نازل شد پس ایشان به خواندن آنها آغاز نمودند و چنان بود كه هر آیه ای را می خواندند، يك گره از آن گره ها باز می شد و در عین حال، پیامبر صلى الله عليه و سلم در وجود خویش به باز شدن هر كره نوعی از راحتی و سبکی احساس می كرد، تا این كه گره آخر هم باز شد. آن گاه رسول الله صلى الله عليه و سلم چنان از جا برخاستند كه گویی از بند رها شده اند. جبرئیل علیه السلام نیز در این برهه بر آن حضرت صلى الله عليه و سلم دم و دعا می خواند و می گفت:

«باسم الله ارقيك، من كل شيء يؤذيك، من شر حاسد و عین و الله یشفیک: به نام خدا تو را دم و دعا می كنم از هر چیزی كه آزارت می دهد، از شر هر حاسدی و از شر زخم چشم و الله تو را شفا می دهد». از روایات منقول شده در این بابت بر می آید كه: اثر سحر بر رسول الله صلى الله عليه و سلم فقط سر درد خفیفی بود و این است همان معنی تخیل كه در یکی از احادیث آمده است. گفتنی است كه گاهی در بیداری نیز مانند خواب تخیل روی می دهد بنابراین، مسلم است كه سحر بر ملكات و توانمندیهای عقلی آن حضرت صلى الله عليه و سلم مطلقا هیچ تأثیری نگذاشت همان طوری كه سحر لبیدبن اعصم در اموری كه به وحی و رسالت مربوط می شد، نیز هیچ تأثیری نداشت زیرا حق تعالی آن حضرت صلى الله عليه و سلم را از هر گونه نقصی از این گونه، یا از هر گونه آشفته گی فكري، یا اضطراب عصبی معصوم و محفوظ داشته است چنان كه می فرماید: وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ : (خدا از آسیب مردم تو را در پناه خود محفوظ می دارد) «سوره مائده/ 67».

ترجمه و تفسیر سورة «فلق»

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (1) «بگو پناه می برم به پروردگار فلق» «أَعُوذُ»: پناه می برم. متوسل می گردم. «الْفَلَقِ»: صبح است زیرا شب از آن منقلب و شكافته می شود. مصدر «عوذ» كه كلمه «اعوذ» متكلم وحده از مضارع آن است، به معنای حفظ كردن خویش و پرهیز دادن از شر از راه پناه بردن به ذات كه میتواند آن شر را دفع كند. و كلمه «فلق» به فتحه ف و سكون ل - به معنای شكافتن و جدا كردن است، و این كلمه در صورتی كه با دو فتحه باشد صفت مشبیه ای به معنای مفعول خواهد بود، و غالبا این كلمه بر هنگام صبح اطلاق می شود، و فلق یعنی آن لحظه ای كه نور گریبان ظلمت را می شكافد و سر بر می آورد. بدین اساس معنای «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» چنین میشود: بگو من پناه می برم به پروردگار با عظمت كه آن را فلق می كند و می شكافد، و مناسب این تعبیر با مساله پناه بردن از شر، كه خود ساتر خیر و مانع آن است، بر کسی پوشیده نیست. صبح از آنجا كه به هنگام دمیدن سپیده صبح، پرده سیاه شب می شكافد، این اصطلاح به معنی طلوع صبح به كار رفته است.

سورة الفلق

بعضی آن را به معنی خلق ، یعنی همه آفریدگان جهان دانسته‌اند . چرا که با آفرینش هستی پرده عدم شکافته شده است و نور وجود آشکار گردیده است ، و هر روز و هر ساعت هم با آفرینش و پیدایش هر موجودی پرده نیستی شکافته می‌شود و سیمای هستی سر به در می‌آورد.

ولی برخی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه « فلق » هر چیزی است که از کتم عدم به وسیله خلقت سر بر آورد، برای اینکه خلقت و ایجاد در حقیقت شکافتن عدم، و بیرون آوردن موجود به عالم وجود است، در نتیجه رب فلق مساوی با رب مخلوق است.

« **من شر ما خلق** » (2) « از شر هر چه که او خلق کرده و دارای شر است » یعنی از شر هر مخلوقی، چه انسان و چه جن و چه حیوانات و چه هر مخلوق دیگری که شری همراه خود دارد، پس، از عبارت (ما خلق) نباید توهم کرد که تمامی مخلوقات شرند و یا شری با خود دارند، زیرا مطلق آمدن این عبارت دلیل بر استغراق و کلیت نیست.

« **وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ** » (3) « و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می‌گیرد).

« غاسق » در لغت به معنی جهنده و دمنده است. « وَقَب » هم به معنی گودی و گودالی در کوه است که آب از آنجا پائین می‌آید.

در این آیه بیشتر به معنی شب و آنچه در آن است می‌باشد. شبی که فرامی‌رسد و جهان را زیر بال و پر خود می‌گیرد.

شب بدین هنگام خود به خود هراسناک و ترس‌آور است. گذشته از این، شب به دل و درون انسان می‌اندازد که چه بسا چیز پنهانی در رسد و حادثه ناگهانی درگیرد، از هر قسم و از هر نوعی که به تصوّر در نمی‌آید. از قبیل: جانور درنده‌ای که می‌تازد.

شیطانی که تاریکی بدو کمک می‌کند که به تلاش ایستد و وسوسه‌ها به دل اندازد. از شهوت و هوا و هوس که در تنهایی و در تاریکی بیدار و برانگیخته بگردد. از هر چیز پیدا و ناپیدائی که می‌جنبد و حرکت می‌کند و یورش می‌آورد . . . در شب بدان گاه که فرامی‌رسد و جهان را فرامی‌گیرد و تاریک تاریک می‌گردد.

طوریکه یاد آور شدیم هدف از « **غَاسِقٍ** » : شب تاریک و هدف از « **وَقَبَ** » : فرا رسید و فرا پوشید. بنا در ترجمه کلی « **وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ** » گفته می‌توانیم « و » به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم « از شر تاریکی چون فراگیرد » یعنی: همچنین به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم از شر شب چون روی آورد و تاریکی آن به افق‌ها منتشر شود.

مفسرین می‌فرمایند: طوریکه در فوق یاد آور شدیم ، پناه بردن به الله از شر شب تاریک از آن جهت است که : در شب درندگان و حشرات مضره از سوراخ‌های خویش بیرون می‌شوند ، ، اهل شر به فساد و تبه‌کاری بر می‌خیزند و نیز و طوریکه در شب مخاطر عدیده دیگری است که پنهان نمی‌باشد.

علامه سعدی رحمه الله در تفسیر این آیه فرموده: « پناه می‌برم به خدا از شری که در شب هست. وقتی که خواب مردم را فرو می‌پوشاند و بسیاری از اجنه‌های شرور و حیوانات مودی پخش و پراکنده می‌گردند ». زیرا شیطانی شب را در خانه‌های مسکونی مردم می‌گذرانند. خواندن « بسم الله »، ذکر خدا و بخصوص خواندن سوره بقره، آیه الكرسي آنها را از خانه‌ها بیرون می‌راند. و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه

سورة الفلق

وسلم روایت شده که فرمودند: «موقع تاریک شدن هوا کودکان را مراقبت کنید، زیرا شیاطین در این برهه از زمان به کثرت وارد محل زندگی مردم می شوند». متفق علیه. و فرمودند: «إِذَا كَانَ جَنحُ اللَّيْلِ، أَوْ أَمْسَيْتُمْ، فَكَفُّوا صَبِيَانَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَحَلُّوهُمْ، وَأَغْلِقُوا الْأَبْوَابَ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَاباً مَغْلَقاً». یعنی: وقتی تاریکی شب فرا می رسد یا موقع شام شود، کودکانتان را در منازل نگاه دارید، زیرا شیاطین در این لحظات پخش می شوند. وقتی پاسی از شب می گذرد، آنگاه کودکانتان را آزاد بگذارید و درها را ببندید و موقع بستن درها نام خدا را بگویید، زیرا شیاطین نمی توانند، درب بسته ای را باز کنند. بخاری شماره: 3304

چرا انسان از تاریکی شب میترسد؟

شما اگر احساس کرده باشید زمانیکه شب فرا می رسد نوعی از ترس وجود شما را فرا می گیرد، علمای چینیایی تحقیقات را که در این عرصه بعمل آورده اند بدین نتیجه رسیده اند که: انسان بیشتر از شب می ترسد تا از تاریکی و اینکه بدن انسان در شب هوشیارتر و متلاطم تر است که آن را از اجداد خود به ارث برده است.

محققان در تحقیقات خویش دریافتند افراد که در طول شب و حتی در اتاق روشن هم زندگی و سکونت می کند وحشت بیشتری نسبت به تصاویر و صداهاى ترسناک دارند. بدن انسان هنگام شب تغییر حالت داده و نسبت به وقایع اطرافش هوشیارتر می شود که این حالت باعث ایجاد ترس و وحشت در شخص خواهد شد.

این محققان در تحقیقات خویش می نویسند که انسانها در طول شب نسبت به نشانه های وقایع احتمالی تهدیدکننده واکنش پذیری بیشتری دارند.

«وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (4) «و» به پروردگار سپیده دم پناه می برم «از شر زنان افسونگر» یعنی: جادوگر «دمنده در گره ها» منظور از این افراد زنان جادوگری هستند که با فوت کردن در گره ها دیگران را افسون می کردند.

درمورد اینکه چرا در این آیه متبرکه از زنان جادوگر یاد اوری بعمل آمده و نه از مردان جادوگر، فقط همینقدر گفته میتوانیم که: در آن زمان، سحر و جادو بیشتر در میان زنان رواج داشت نسبت به مردان. بنابر همین منطق است که قرآن عظیم الشان تاکید بیشتر بر زنان بعمل آورده است نسبت به مردان. (برخی از مفسرین می فرمایند که «نفاثات» اگر بروزن صیغه مبالغه گرفته شود، در آن صورت میتوان گفت: «و» به پروردگار سپیده دم پناه می برم «از شر افسونگران زیاد» که در این صورت شامل زنها و مردان میشود)

«النَّفَّاثَاتِ»: جمع نَفَّاثَة، دمندگان. مراد سخن چینان فساد پیشه است (نگا: جزء عم طباره، جزء عم شیخ محمد عبده). صیغه مبالغه است و برای مذکر و مؤنث به کار می رود. دمیدن در گره، کنایه از افسون و جادو است (نگا: تفهیم القرآن). افسونگران رشته ها را گره می زدند و همراه با مقداری آب دهان به گره ها فوت می کردند و بدانها می دمیدند، و سپس گره ها را باز می کردند، تا به عامه مردم نشان دهند که گره پیوند زناشویی فلان مرد و فلان زن را باز و آنان را از هم جدا ساخته اند.

نمّامن و سخن چینان هم خویشان را در لباس دلسوزان و دوستداران در پیش اینان و آنان نشان می دهند و بدین وسیله پیوندها را سست و گسسته می کنند. لذا کار افسونگران و سخن چینان به هم شبیه است.

سورة الفلق

«**الْعُقَدِ**» : جمع عُقْدَة ، گره ها . مراد پیوندها و رابطه های انسانها است ؛ از قبیل پیوند زناشویی، رابطه دوستی، ارتباط مکتبی.

نفت: دمیدن همراه با آب دهان، یا دمیدن به تنهایی است. ابو عبیده می گوید: مراد از آنان: زنان لبیدبن اعصم یهودی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را سحر کردند.

«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (5) و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می ورزد.

«**حَاسِدٍ**» : حسود . بدخواه . کسی که زوال نعمت دیگران را می خواهد (سوره بقره / 109 ، سوره نساء / 54 ، سوره فتح / 15).

در این سوره ، پروردگار با عظمت ما به طور عام برای بندگان خویش دستور می فرماید که انسان از شرّ و بلا و اذیت و آزار همه آفریده های شرور ، خوشتن را در پناه خدا دارد ، سپس در آیات سوم و چهارم و پنجم همین سوره به طور خاص اشاره به سه منبع عمده شرّها شده است که شرّها عبارتند از : شب تاریک ، و خنچینان توطئه گر ، و حسودان بدخواه.

«**وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ**» پناه بردن به پروردگار با عظمت از شر اشخاص حسود که حسد می ورزند ، یعنی: زمانی که شخصی حسود، حسدش را آشکار و نمایان می سازد ، و به مقتضای آن عمل کند زیرا کسی که حسد خود را آشکار نمی کند و آنرا در نهان خویش نگاه و مخفی میدارد ، از او هیچ زیانی و ضرری به فرد محسود نمی رسد ، بلکه او با این کار و به این حسودی اش به خود ضرر و زیان می رساند ، چه او از خیری که به دیگران می رسد متأسف می شود و رنج می برد و از سرور و خوشحالی دیگران متأثر و همیشه غمگین است. یکی از علایم اشخاص حسود همین است که او در زندگی با حسد و غم شب و روز خویش را سپری مینماید ، خوشحالی و مسرت هیچ وقت در چهره اش نمایان نیست و مانند انسانهای در غم و غصه خویش بسر می برد ، حتی لحاظات خوشحالی اش هم به غم و اندوه سپری میشود .

حسد: تمنای زوال نعمتی است که پروردگار متعال با آن بر کسی منت گذاشته است.

علما گفته اند: پروردگار با عظمت بر موضوع و مریضی حاسد بدین منظور تاکید نموده است و از آن در این سوره یاد اوری خاصی نموده که : حسد سبب زیان رساندن به انسان، حیوان و غیر آنان می شود.

در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «المؤمن یغبط، و المنافق یحسد: مؤمن غبطه می خورد ولی منافق حسد می ورزد».

شایان ذکر است که حسد اولین و نخستین گناهی است که پروردگار با عظمت ما با آن در آسمان و زمین مورد عصیان قرار گرفت؛ زیرا در آسمان ابلیس بر آدم علیه السلام حسد ورزید و در زمین قابیل بر هابیل. پس حاسد منفور و مطرود است.

همچنین علما گفته اند: سحر، زخم چشم، حسد و مانند اینها تأثیر ذاتی ندارند بلکه به سبب فعل پروردگار جلّ جلاله و تأثیرگذاری او مؤثر واقع می شوند. لذا فقط در ظاهر امر، اثر به این چیزها نسبت داده می شود اما در حقیقت، این پروردگار جلّ جلاله است که تأثیر را ایجاد می کند چنان که درباره سحر هاروت و ماروت می فرماید: «وَمَا هُمْ بِضَّارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» : (هاروت و ماروت با سحر خود به کسی زیان رسان نبوده مگر به فرمان پروردگار با عظمت ما) (سوره بقره/ 102).

سورة الفلق

اما بايد دانست كه به رغم عدم تأثيرگذاري ذاتي اين اشيا و عدم تأثيرگذاري ذاتي امراض ساري‌اي مانند طاعون و سل، شرعا پرهيز و احتياط از آنها به‌قدر امكان مطلوب است چنان‌كه رسول الله صلى الله عليه و سلم به پرهيز نمودن از زخم چشم و فرار از شخص مجذوم دستور دادند و نيز عمر و صحابه جلّ جلاله در طاعون كاكايش چنين كردند. قابل تذكر است كه : اكثر علما توسل به دم و دعا را جايز شمرده‌اند زيرا هنگامي كه رسول الله صلى الله عليه و سلم احساس ناراحتي كردند، جبرئيل عليه السلام براي‌شان دعا خواند و دم نمود چنان‌كه گذشت.

در حديث شريف به روايت ابن عباس رضي الله عنهما آمده است كه فرمود: رسول الله صلى الله عليه و سلم براي شفايابي ما از همه دردها و از تب اين دعا را به ما تعليم دادند:

«بسم الله الكريم، أعوذ بالله العظيم من شر كل عرق نعار ومن شر حر النار» بهنام خداي بخشنده و كريم؛ پناه مي‌برم به پروردگار بزرگ از شر هر رگي كه ضربان شديدي دارد و از شر گرمای آتش».

همچنين در حديث شريف آمده است: «هر كس بر مريضي كه اجلش فرانرسيده است در آيد و بر او هفت مرتبه بخواند: «أسأل الله العظيم، رب العرش العظيم أن يشفيك» از پروردگار با عظمت، پروردگار عرش عظيم مي‌خواهم كه تو را شفا دهد؛ آن مريضي شفا مي‌يابد».

همچنين در حديث شريف به روايت حضرت علي رضي الله عنه آمده است : هر زمانيكه پيامبر صلى الله عليه وسلم به عيادت مريض مي رفتند بر سر اش اين دعا را ميخواندند «أذهب البأس رب الناس، اشف أنت الشافي، لا شافي إلا أنت» اي پروردگار مردم! درد و ناراحتي را از بين ببر، شفا بده كه تو شفابخش هستي، جز تو شفادهنده‌اي نيست».

همچنين در حديث شريف به روايت ابن عباس رضي الله عنهما آمده است كه : «رسول الله صلى الله عليه و سلم حسن وحسين رضي الله عنهما را تعويذ مي‌كردند (يعني براي‌شان از خدا پناه مي‌خواستند) و مي‌فرمودند: «أعيذكما بكلمات الله التامة من كل شيطان وهامة، ومن كل عين لامة» (شما دو تن را در پناه كلمات تامه پروردگار با عظمت قرار مي‌دهم از شر هر شيطاني و از هر جانور زهرداري و از هر چشم سرزنش باري».

همچنين در حديث شريف به روايت حضرت عثمان بن ابي العاص ثقفی رضي الله عنه آمده است:

در يكي از روز ها به درد شديد مبتلا شدم ، شدت اين درد به حدی بود كه قريب بود از پای رفتن بمانم ، نزد رسول الله صلى الله عليه و سلم آمدم، ايشان فرمودند: «دست راستت را بر بالای درد بگذار و هفت بار بگو: «بسم الله، أعوذ بعزة الله وقدرته من شر ما أجد» (بهنام خدا! به عزت الله و قدرت وی پناه می‌برم از شر آنچه كه در خود می‌یابم. پس من چنان كردم و پروردگار با عظمت مرا شفا بخشید».

خير و شر :

كلمه «خير» از ريشه لغوی «خ ي ر» به معنای آنچه كه در او نفع و خوبي و صلاح است، می باشد و داراي مصاديق متعددی است ،مثل، مال ،علم نافع وو گفته اند خير،

سورة الفلق

مقابل شر است، و در او نوعی تفضیل و برتری دادن، نیز وجود دارد (لسان العرب، جلد 4، صفحه 264؛ کتاب العین، جلد 4، صفحه 264.)

در معجم المصطلحات، جلد 2، صفحه 66، در باره خیر می نویسد :

الخیر : ما فيه نفع و صلاح، و هو ضد الشر، فالمال خیر، و الخیل خیر، و العلم النافع خیر، و فی التنزیل العزیز: بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر (سورة آل عمران، الآية 26). و قوله تعالى: فقال انی أحببت حب الخیر عن ذکر ربی. (سورة صفحہ، الآية 32).

تعریف و تفسیر خیر و شر از دید یک شخصی معتقد به مبدأ و معاد این است که هر چه مایه تکامل بشر و سوق او به طرف الله شود خیر و هر چه باعث تنزل و انحطاط و دوری از الله شود، شرّ است. هر کمالی خیر و هر عدم کمالی شرّ است.

راغب اصفهانی در مورد خیر و شر می نویسد :

خیر در لغت به معنای چیزی است که هر کس به آن رغبت پیدا می کند. در مقابل، شر به معنای چیزی آمده است که هر کس از آن اعراض و نفرت دارد: «الخیر ما یرغب فيه الكل، کالعقل مثلاً والعدل والفضل والشیء النافع و ضده الشر». (راغب اصفهانی، مفردات، صفحه 190.)

«الشر الذي یرغب عنه الكل، كما ان الخیر هو الذي یرغب فيه الكل». (راغب اصفهانی، مفردات، صفحه 157.)

قرآن عظیم الشان در آیه (216 سوره بقره) می فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره البقرة: آیه 216).

در بسیاری از اوضاع و احوال انسان چیزی برای خود می پسندد و طلب آنرا در دل می پروراند و آرز دارد که آنرا بدست هم بیاورد، در حالیکه او چیز بر ضرر اش تمام میشود.

و در بسیاری از اوضاع و احوال انسان از چیزی بدش می آید و یا از آن بد میبرد، در حالیکه آن چیز بخیر و منفعت اش تمام میشود.

خواننده محترم!

- خیر و شر رویدادها و اتفاقات زندگی ما است و محسوس ظاهری نیست بلکه ممکن است چیزی دارای خیر ظاهری باشد در حالیکه باطنش آغشته به شر باشد و یا برعکس آن.

- پروردگار با عظمت ما، بما انسانها می آموزاند که انسانها در فهم خیر و شر باید تعمق بیشتر بخرچ دهیم، و به ظاهر اشیاء دل خود را خوش نسازیم.

- در همه امور و روزگار زندگی خود را به الله بسپاریم و با تمام قوت باید معتقد باشیم که تنها اوست که به خیر و شر حقیقی امور آگاه است و او جز خیر برای بنده اش چیزی دیگری نمی خواهد.

- در آیه متبرکه برای ما انسانها می آموزاند و هدایت میکند که: با یک خیر کوچک نباید چنان مغرور شد که خود را کم کنیم و با یک شر و یا یک مشکل نباید چنان غمگین و متاثر شویم، باید در هر دو حالات شکرگزار الله باشیم و با اعتقاد راسخ باید بگویم خیر و شیر از جانب الله است، او ذاتی است که بهتر می فهمد و ما از عواقب امور نا آگاه

سورة الفلق

هستیم.

یادداشت :

اساساً شر در مقابل خیر است و طوری که در فوق متذکر شدیم : خیر در مورد ما انسانها به چیزی گفته می شود که با وجود ما و خواست ما هماهنگ و موافق بوده باشد و آن موجب پیشرفت و تکامل واقعی ما قرار گیرد .
و شر چیزی است که با وجود و خواست ما موافق و ناهماهنگ باشد و موجب عقب ماندگی و انحطاط اصلی ما گردد.

علماء خیر و شر را بر سه گونه تقسیم مینمایند :

- 1- خیر مطلق که هیچ گونه بدی در آن وجود نداشته باشد. مانند ذات پروردگار با عظمت ما که خیر مطلق است.
- 2- شر مطلق آنست هیچگونه نقطه مثبت در آن وجود نداشته باشد. که چنین چیزی اصلاً نمیتواند در دار هستی وجود داشته باشد.
- 3- خیر و شر نسبی که بین دو قسم بالا است .

خیر و شر از جانب الله است؟

مسئله خیر و شر یکی از بحث های مهم فلسفی و کلامی بوده ، و علماء خیر و شر را بر سه نوع تقسیم نموده اند:

- خیر مطلق،

- شر مطلق،

- خیر و شر نسبی .

خیر مطلق آن است که هیچ جنبه منفی نداشته باشد.

و شر مطلق عکس آن است ، یعنی هیچ جنبه مثبتی در آن وجود ندارد،

و خیر و شر نسبی بین آن دو است.

از دیدگاه يك موحد و خداپرست ، از این اقسام که بر شمردیم ، دو قسم امکان وجود دارد: یکی خیر محض و دیگری آنچه خیرش بیشتر است ، اما آنچه شر محض یا شرش بیشتر از خیر باشد، امکان وجود آن از سوی پروردگار با عظمت ما نیست ، چون پروردگار ماحکیم است و از حکیم ، کار قبیح تحقق پیدا نمی کند.

معروف میان فلاسفه و دانشمندان این است که شر در تحلیل نهایی بازگشت به امر عدمی می کند و امر وجودی که سرچشمه آن عدم است.

الله متعال خالق همه چیز است، چه خیر باشد و چه شر فقط الله است آنرا می آفریند و تا اراده نکند نه خیری به ما می رسد و نه شری، پس الله متعال خالق همه چیز است، چنانکه می فرماید : « قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ » (سوره رعد 16). یعنی : بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز».

خیر و شر هر دو مخلوق خدایند، با این وجود الله متعال از شر و گناه خشنود نیست، چنانکه می فرماید : « إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ » (سوره زمر 7).

یعنی : «اگر کفر ورزید، بدانید که خدا از شما بی نیاز است» یعنی: حق تعالی از ایمان و

سورة الفلق

عمل شما بی‌نیاز است و این شما هستید که به او نیازمندید زیرا شما هستید که از کفر، زیان و از ایمان نفع می‌برید. «ولی» حق تعالی «برای بندگان کفر را نمی‌پسندد» لذا به کفر امر هم نمی‌کند، هرچند که همه چیز به اراده اوست و خواسته شما نافذ نیست مگر در صورتی که خدا خود بخواهد پس مشیت پروردگار با عظمت چیزی است و پسند و محبت و امر وی چیز دیگری «و اگر سپاس دارید» با ایمان، عبادت و عمل صالح «آن را برای شما می‌پسندد» دلیل این که حق تعالی شکر و سپاس را برای بندگان خویش می‌پسندد، این است که: شکر سبب سعادت و خوشبختی آنها در دنیا و آخرت است.

الله خیر را می‌آفریند و برای کسی که آنرا بطلبد راضی و خشنود است. و او تعالی شر را می‌آفریند، ولی برای کسی که آنرا بطلبد راضی و خشنود نیست.

پس درست است که الله متعال آفریننده و خالق شر است، اما اعمال او تعالی شر نیستند، بعبارتی از اعمال الهی شری صادر نمی‌شود و مرتکب شر نمی‌شود بلکه بندگان مرتکب آن می‌شوند یعنی با اعمالشان آنرا کسب می‌کنند، و از آنجائیکه سنت الهی بر آنست که انسانها در میدان آزمایش قرار بگیرند و اختیار داشته باشند تا راه شر و یا خیر را ببینند، ممکن است کسانی به اختیار خویش شر را بطلبند و الله متعال است که آن عمل (شر) را برایشان می‌آفریند ولی آنها هستند که شر را کسب کردند، و الله متعال به عمل آنها راضی و خشنود نیست، اما سنت او مبنی بر مختار بودن انسانها مقتضی آنست که شر و خیر را برای بندگان بیافریند تا در انتخاب آزاد باشند.

و اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ»، علامه البانی رحمه الله در کتاب «صفة الصلاة» چنین توضیح می‌دهد: «یعنی آنکه شر به خدای متعال نسبت داده نمی‌شود، چون شر، از اعمال او نیست، بلکه تمامی کارهای او خیر است، چرا که کارهای وی حول محور عدل و فضل و حکمت می‌چرخد. او خیر است و شری در او نیست. شر بدان جهت شر است که انتساب آن از پروردگار با عظمت ما قطع شده است. ابن قیم گوید: آفریننده حقیقی خیر و شر خداست. شر در بعضی از مخلوقات خداست نه در آفرینش و فعل او. بنابراین وی پاک و منزّه است از ظلمی که حقیقت آن، نهادن چیزی است در غیر محل خود. پروردگار ما اشیاء را جز در مواضع شایسته‌شان نمی‌گذارد که همه اینها خیر است.

شر عبارت است از گذاشتن چیزی در غیر محلش. پس از آنجا که وضع در محل خود، شر نیست دانسته شد که شر نمی‌تواند به وی منسوب باشد... چنانچه کسی تشکیک کند که چرا پروردگار ما چیزی را در حالی که شر است آفرید؟ جواب این است که: آفریدن شر و فعل آفریدن شر، خیر است نه شر. زیرا خلق و فعل قایم به اویند. نسبت دادن شر به وی محال است. شر و بدیهایی هم که در مخلوق هست در عدم انتسابشان به وی شناخته می‌شوند.

فعل و خلق منتسب به وی خیر محض است. تحقیق درباره این بحث مهم به طور کامل در کتاب ابن قیم موسوم به «شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والتعلیل» (ص 178-206) آمده است که می‌توان بدان مراجعه کرد».

خواننده محترم!

طوری که گفته آمدیم، عقیده اسلامی بر آنست که: الله هرگز شر صادر نمی‌شود و به رسول

سورة الفلق

الله صلى الله عليه وسلم در هنگام وفات پسرشان ابراهیم فرمودند: « لبیلک وسعدیک والخیر کله بیدیک والشر لیس إلیک» پس چرا ما می گویم همه خیر و شر از طرف الله است؟

الله متعال خالق همه چیز است، چه خیر و چه شر فقط الله است آنرا می آفریند و تا اراده نکند نه خیری به ما می رسد و نه شری، پس الله متعال خالق همه چیز است، چنانکه می فرماید: « قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ » (سوره رعد 16). یعنی: بگو: «خدا خالق همه چیز است، و اوست یکتا و پیروز».

خیر و شر هر دو مخلوق خدایند، با این وجود الله متعال از شر و گناه خشنود نیست، چنانکه می فرماید: « إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَنَىٰ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ » (سوره زمر 7).

یعنی: «اگر کفر ورزید، بدانید که خدا از شما بی نیاز است» یعنی: حق تعالی از ایمان و عمل شما بی نیاز است و این شما هستید که به او نیازمندید زیرا شما هستید که از کفر، زیان و از ایمان نفع می برید. «ولی» حق تعالی «برای بندگان کفر را نمی پسندد» لذا به کفر امر هم نمی کند، هر چند که همه چیز به اراده اوست و خواسته شما نافذ نیست مگر در صورتی که خدا خود بخواهد پس مشیت خداوند چیزی است و پسند و محبت و امر وی چیز دیگری «و اگر سپاس دارید» با ایمان، عبادت و عمل صالح «آن را برای شما می پسندد» دلیل این که حق تعالی شکر و سپاس را برای بندگان خویش می پسندد، این است که: شکر سبب سعادت و خوشبختی آنها در دنیا و آخرت است.

الله خیر را می آفریند و برای کسی که آنرا بطلبد راضی و خشنود است. و او تعالی شر را می آفریند، ولی برای کسی که آنرا بطلبد راضی و خشنود نیست. یعنی در ارتکاب بنده امر خیر اراده و رضایی الله تعالی است و اما در شر که انتخاب بشر است صرف اراده الله تعالی است. این امتحان و ابتلاء دنیوی که کل فلسفه وجودی بشر درین عالم فانی است و الله تعالی به علم ازل خویش از انتخاب خیر و شر بنده آگاهی دارد، متعلق به تصمیم و انتخاب بنده بوده و خود بنده در روشنی هدایات و پیغام رسیده از جانب الله توسط پیغمبران برای بنده ها و عقل سلیم بنده برای انتخاب خیر و شر، جوابگوی خود بنده میباشد و به آن خود بنده ضرورت دارد نه الله تعالی.

پس درست است که الله متعال آفریننده و خالق شر است، اما اعمال او تعالی شر نیستند، بعبارتی از اعمال الهی شری صادر نمی شود و مرتکب شر نمی شود بلکه بندگان مرتکب آن می شوند یعنی با اعمالشان آنرا کسب می کنند. چنانچه گفته آمدیم از آنجائیکه سنت الهی بر آنست که انسانها در میدان آزمایش قرار بگیرند و اختیار داشته باشند تا راه شر و یا خیر را بپیمایند، ممکن است کسانی به اختیار خویش شر را بطلبند و الله متعال است که آن عمل (شر) را برایشان می آفریند ولی آنها هستند که شر را کسب کردند، و الله متعال به عمل شر و انتخاب شر آنها راضی و خشنود نیست، اما سنت او مبنی بر مختار بودن انسانها مقتضی آنست که شر و خیر را برای بندگان بیافریند تا در انتخاب آزاد باشند و از عمل کرد خویش نیز پاداش داشته باشند.

حسد:

حسد را علمای اخلاق این گونه تعریف کرده اند: حسادت، تمنای سلب نعمت است از

سورة الفلق

دیگری که به صلاح او باشد، یعنی حسود دوست دارد نعمت ها از طرف مقابل گرفته شود، خواه آن نعمت به حسود برسد! یا نرسد.

خداوند متعال در این عالم موجودات مختلفی خلق و به هر کدام خصوصیات خای را فرموده است و بعضی کاملتر از بعضی دیگر آفریده است. مثلاً به جمادات وجود بخشیده ولی رشد نمو و تغذیه و یا هیچ بعدی از ابعاد زندگی يك موجود زنده را نداده است. در حالی که گیاهان تغذیه می کنند رشد هم دارند اما حرکت قابل توجهی ندارند حیوانات علاوه بر خصوصیات های نباتات از خود دفاع می کنند حرکت دارند و امور خانه سازی را به طور غریزی انجام می دهند. اما کاملترین موجود و اشرف مخلوقات به تعبیر قرآن در عالم وجود انسان است که دارای خصوصیات های منحصر به فردی می باشد که او را از بقیه متمایز می کند که ابعاد وجودی انسان را به دو بعد جسمانی و روحانی می توان تقسیم کرد که تمام زندگی انسان رسیدگی به این دو بعد و رفع نیازهای آنها خلاصه می شود.

از خصوصیات های نفس انسان حب ذات یعنی خود دوستی است هر چه خوب و لذت بخش است برای خودش می خواهد لذا مایل است از دیگران گرفته شود و باو برسد. معمولاً این حس در امور مادی بکار می رود در چیزهای رفاهی، خوراک، لباس، مسکن، همسر، فرزند، مقام و مال، عنوان و شهرت و خلاصه چیزهایی که با جهات نفسانی و مادی سر و کار دارد. اما غبطه در امور معنوی مطلوبست. جنبه های معنوی و الهی حسد بردنی نیست بلکه غبطه و آرزوی آن مقام را از خدا کردنست بدون اینکه بخواهد از طرف گرفته شود هرگز دیده یا شنیده نشده که پیغمبران بریکدیگر حسد برند اولیای خدا بر یکدیگر یا دیگران حسادت ورزند اما هر چه از روحانیت و معنویت بیشتر کاسته می شود حس حسادت قوی تر می گردد و ظهور بیشتری پیدا می کند. اگر این بیماری ریشه کن نشود بلکه رها گردد روز به روز ریشه دوانیده و در گفتار و کردار صاحبش منشا شر بسیاری می شود که باید از او به خدا پناه برد.

علاج مرض حسادت :

حسادت، مریضی مهلکی قلبی است که از افراد بدطینت و شرور، ناشی می شود، همان کسانی که تاب تحمل دیدن خیر و خوبی، شادی و خوشحالی را برای اشخاص دیگری ندارند و خیر را برای صاحب آن نمی خواهند، و فقط آن را برای خود می خواهند. بنابراین چنین کسانی چشم دیدن نعمت و خوبی را برای دیگران ندارند و زمانی که دیگران شاد باشد این ناراحت میگردد، این اشخاص از جمله اشخاص، حسود هستند؛ هر چند که آرزوی زوال نعمت را نکرده باشند.

مریضی خطرناک و مهلک حسادت با امور ذیل معالجه می گردد:

اول: این که شخص حسود بداند که این نعمت، فضل و لطف و عنایت پروردگار با عظمت ما است، پروردگار با عظمت ما می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (سوره نساء 54) «آیا به مردم به خاطر آنچه پروردگار با عظمت ما از فضل خویش به آن ها داده حسادت می ورزند.»

پروردگار با عظمت ما است که انواع نعمت ها و خوبی ها را به افراد ارزانی فرموده است، حسادت به معنای ناراضی بودن از تقدیر الهی است، هر گاه مؤمن این را بداند از

سورة الفلق

این سرشت و خوی باز می آید.

دوم: مسلمان بداند که استفاده ای که او از حسادت می برد فقط این است که گناهانش بیشتر می شوند و نیکی هایش از بین می روند، به خاطر این ما می گوئیم: «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» «حسادت نیکی ها را چنان می خورد که آتش هیزم را از بین می برد.»

سوم: شخصی حسود باید بداند که حسادت به جز اندوه و ناراحتی چیزی دیگری نمی افزاید، هر چقدر نعمت های پروردگار با عظمت بر بندگان بیشتر شود حسرت خوردن او بیشتر می گردد.

چهارم: شخصی حسود بداند که حسادت، مانع رسیدن فضل خدا به کسی که با او حسادت می شود نمی گردد، پس بداند که حسادت ورزیدن او فایده ای ندارد.

پنجم: شخص حسود باید بداند که هر گاه به حسادت ورزیدن مشغول شود از مصالح و منافع ویژه ی خود فراموش می گردد. شما حسادت کننده را می بینید که دائماً در حال جستجوی و خبر گیری از احوال و اموال و فرزندان و علم و... دیگران است و همواره احوال دیگران را جست و جو و پی گیری و دنبال می کند. امور دیگری هست که انسان را بر دوری گزیدن از حسادت یاری می دهد که با تأمل در این موضوع، می توان به آن دست پیدا کرد. (شیخ ابن عثیمین ، مجموع دروس فتاوی الحرم المکی 363/3 ، 364) و (مجموع الفتاوی 111/10 – 129) شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله علیه).

مبارزه در مقابل حسادت :

حسادت، یعنی: آرزوی کند زوال نعمت از دیگران، حسادت صفتی بدی است، چون از صفات شیطان و از صفات بدترین انسان ها در گذشته و حال است، زیرا حسادت یعنی: اعتراض به تقدیر الهی به تقسیم پروردگار با عظمت .

مسلمان با راضی بودن به تقدیر الهی و تقسیم پروردگار با عظمت ما، باید حسادت را از خود دور نماید و آنچه برای خود نمی پسندد برای برادرش هم نپسندد، چنان که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» (بخاری 13 و مسلم 45) (هیچ یک از شما مؤمن کامل و واقعی نمی گردد؛ مگر آن که آنچه برای خود می پسندد برای برادرش نیز بپسندد.)

مسلمان با تلاش برای به دست آوردن اسبابی که خیر را برای او فراهم می کند و شر را از او دور می نماید، خود را از متصف شدن به حسادت دور نماید؛ مسلمان باید به پروردگار گمان نیک داشته باشد و به آنچه نزد اوست امیدوار باشد.

مسلمان با پناه بردن به پروردگار با عظمت و ربّ کریم حسد را از خود و خانواده اش دور کند؛ پروردگار با عظمت ما به پیامبرش در سوره ی فلق دستور می دهد که از شر حسادت ورزنده وقتی حسد می ورزد به خدا پناه ببرد. یکی دیگر از راههای دفع حسد، صدقه دادن و کمک کردن به فقرا و نیازمندان است، به خصوص وقتی که شخصی مالی و ثروتی بدست می آورد و در کنار او فردی از نیازمندان هست که به او نگاه می کند، شایسته است او به آن ها کمک کند تا چشم آنها که به دست او خیره شده پر گردد. (شیخ صالح فوزان – کتاب الدعوة- فتاوی 68/1 ، 69)

سورة الفلق

آیا بالای پیامبر اسلام واقعاً جادو شده بود؟

مطابق روایات اسلامی و مطابق احادیثی نبوی از جمله (احادیثی وارده در صحیحین) مؤید این مساله است که: گفته میتوانیم بلی بالای پیامبر صلی الله علیه وسلم جادو شده است، ولی این سحر و جادو بر مقام نبوت ایشان و بالای مسایل شرعی و وحی آسمانی هیچگونه تاثیری و خلالی را برجا آورده نتوانست، تاثیر سحر و جادو بالای پیامبر صلی الله علیه وسلم آن قدر تاثیر نداشت که مسایل مربوط به وحی و عبادت ها را تحت شعاع خویش قرار دهد.

منتهای تاثیر سحر و جادو مطابق روایت در حدود بود که: رسول الله صلی الله علیه وسلم تصور می کرد کاری کرده، در حالی که نکرده بود. و طوریکه در فوق متذکر شدیم این سحر و جادو را شخصی بنام لبید بن اعصم یهودی علیه ایشان انجام داده «». (بخاری حدیث شماره 6391 و مسلم حدیثی شماره: 2189) پروردگار با عظمت ما ایشان را از آن نجات داد و به ایشان وحی شد تا با معوذتین (فلق و ناس) دم شدند. بخاری (5735) و مسلم (2192).

برخی این حقیقت را که پیامبر صلی الله علیه وسلم جادو شده باشد، با استدلال به این که اگر بپذیریم پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر شده است، لازمه اش تصدیق گفته ی ظالمان است که می گفتند: «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (تنها شما از مردی سحر شده پیروی می کنید). «سوره فرقان / 8» در این که لازمه ی سحر شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم تأیید سخن ظالمان است که پیامبر صلی الله علیه وسلم را به مردی سحر شده وصف کرده بودند، نیست. تردیدی وجود ندارد، چون آن ها ادعا می کردند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سخنانی که بر ایشان وحی می شود، جادو شده است. آنچه بر ایشان وحی می شود تصور آنها هذیان هایی مانند سخنان بی ربط افراد جادو شده است، مگر حکم قطعی همین است که: سحری که پیامبر صلی الله علیه وسلم شده بود بر هیچ چیز از وحی و عبادت ها تاثیر نگذاشت.

خواننده محترم!

جادوگر و ساحر کافر است. زیرا الله تعالی می فرماید: «نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ» (بقره 101-102) «جمعی از اهل کتاب قرآن را پشت سر خود افکندند، گوئی آنان نمی دانند (که نام محمد صلی الله علیه وسلم در تورات و انجیل آمده است) و آنچه را که شیاطین در باره سلطنت سلیمان علیه السلام (افتراء و دورغ) بیان می کردند، پذیرفته و پیروی می کردند».

پروردگار با عظمت ما در این آیه به صراحت جادو را کار شیاطین معرفی کرده است، لیکن چون جن هایی همچون عفریت و دیگر شیاطین را خداوند تحت فرمان سلیمان علیه السلام قرار داده بود، و در آن زمان شیاطین کار جادو را انجام می دادند، اهل کتاب که در نهایت کفر و گمراهی بسر می بردند، جادو را به سلیمان علیه السلام نسبت دادند و گفتند: جادو کار سلیمان است. ولی چون جادو کفر است، و خداوند پیامبرش سلیمان علیه السلام را از ارتکاب جادو محفوظ داشته بود برائتش را اعلان فرمود: «وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ» (سوره البقرة: 102). «سلیمان مرتکب جادو نشد، زیرا جادو کفر

سورة الفلق

است، و کفر از جانب انبیاء محال است» پس این آیت دلیل است که جادوگر کافر است و می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» (سوره بقره 102) «شیطان‌ها کافر شدند که به مردم جادو می‌آموختند».

در این جمله خداوند شیاطین را کافر دانسته، زیرا به مردم جادو می‌آموختند، پس دانسته می‌شود که آموزش جادو نیز از جمله کفر بحساب می‌آید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر را یکی از مهلکات هفتگانه قرار داده اند، در حدیثی حضرت ابی هریره رضی الله عنه می‌فرمایند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا: مَا هِيَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» (بخاری)

«از هفت گناه مهلک پرهیز کنید. صحابه حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم، عرض کردند: ای رسول خدا آن گناهان چیست، فرمود: شریک‌گرداندن با خدا و جادو و قتل نفس که خداوند آن را حرام نموده است مگر به حق و خوردن مال یتیم و سودخواری و پشت کردن (فرار کردن) در روز جنگ و افتراء کردن بر زن‌های پاکدامن بی‌خبر (از افتراء) و مؤمن».

علاوه بر آیاتی که در سوره بقره بر کافر بودن سحر و حرمت تعلیم و تعلم سحر دلالت می‌کند، و در جاهای مختلف دیگری کفر ساحر را نیز ثابت کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز در این حدیث سحر را بعد از شرک قرار داده است. و پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به خاطر بیم دادن مردم از ارتکاب آن انواع از جادو را معرفی نمودند.

امام نووی می‌گوید: «سحر عملی حرام و به اجماع علما از کبایر است. پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر را جزو هفت گناه هلاک کننده انسان شمرده‌اند. برخی از اقسام سحر، کفر است و برخی دیگر کفر محسوب نمی‌شود اما در هر حال گناه کبیره است. اگر سحر و جادو متضمن گفتار و یا کردار کفر آمیزی باشد کفر است و گرنه کفر نیست ولی یادگیری و یاد دادن آن حرام است» (فتح الباری، 224/10). برای معلومات بیشتر در مورد احکام ساحر به فتوای مراجعه کنید.

علمای اسلام اتفاق نظر دارند بر اینکه: (بر مریض جایز نیست که پیش فالگیران (کاهنان) که ادعای دانستن غیب را می‌کنند و (مردم را بدین صورت به سوی خود فرا می‌خواند) برود تا بوسیله آنها مریضی خود را تشخیص بدهد. همچنانکه برای شخص جایز نیست، آنچه را که کاهنان او را خبر می‌دهند تصدیق نماید. زیرا آنها از روی شک و تردید از غیب سخن می‌گویند. یا آنها جن را احضار می‌کنند و بوسیله آنها بر آن چه که می‌خواهند استعانت می‌جویند و کار اینها کفر و ضلالت است چون که این‌ها ادعای امور غیبی را می‌کنند. امام مسلم (رحمه الله) در کتاب صحیحش روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» (هر کس پیش عرافی (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می‌دهد) رفته و از او در مورد چیزی بپرسد و آن را راستگو شمارد، تا چهل روز نمازی از او پذیرفته نخواهد شد).

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که:

سورة الفلق

«مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (هر کس پیش فالگیری (کسی است که ادعای علم غیب می کند و بوسیله ستارگان مردم را از غیب خبر می دهد) برود و بر گفته هایش صحه بگذارد، او از آنچه که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده سرباز زده است. ابوداود این حدیث را روایت کرده و اصحاب سنن اربعه آنرا تخریج کرده اند. (ابو داود 3904).

و از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَيْسَ مِنْنا مَنْ تَطِيرَ أَوْ تَطِيرَ لَهُ، أَوْ تَكْهِنَ أَوْ تَكْهِنَ لَهُ، أَوْ سَحَرَهُ، وَ مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» (از ما نیست کسی که فال بگیرد، یا برایش فال گرفته شود یا مرتکب کهنانت شود یا برای او کهنانت انجام داده شود یا ساحری بکند یا برایش ساحری کرده شود و هر کس پیش کاهنی رفته و بر گفته هایش صحه بگذارد به آنچه که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده کفر نموده است.) (بزاز با سند قوی آنرا روایت کرده است).

در این احادیث دلیل کافر بودن کاهن و ساحر وجود دارد زیرا که آنها ادعای دانستن علم غیب می کنند. در حالی که این (اعتقاد و عمل) کفر محسوب می شود چرا که ساحر و کاهن جز با به خدمت گرفتن جن و عبادت کردن آن به هدف شان دست نمی یابند در حالی که آن کفر و شرک به خداوند پاک و منزّه است و همچنین تصدیق کننده آن نیز دچار کفر و شرک می شود و کسی که بدان معتقد باشد مانند آنان می باشد. و هر کس که بر این کارها مشغول شود و از آنها سحر و جادو بگیرد به تحقیق (خدا) و رسولش صلی الله علیه وسلم از او بیزار می شوند.

اقسام سحر :

خواننده محترم !

قبل از همه باید گفت که : سحر عمل شیطانی و عبارت است از دود و دمه ها و تعویذات شیطانی در جسم مسحور تاثیر می گذارد، و اسباب قتل و یا مریضی را فراهم می سازد، و یا بین زوجین و دوستان تفرقه ایجاد می کند، و تمام تأثیرات با قضا و تقدیر خداوند است. طوریکه پروردگار با عظمت ما می فرماید :

« وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ » (سوره البقرة: آیه 102). (جادوگران نمی توانند به کسی آسیب رسانند، مگر به خواست خدا).

و خداوند پیامبر و بندگان مؤمن خود را دستور می دهد که به پروردگار سپیده دم از شر جادوگر پناه ببرند، و یکی از انواع جادو سحر تخیلی است که به ظاهر چیزی برای بینندگان پیدا می شود، ولی حقیقتی ندارد، چنانچه قرآن می فرماید: «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ» (سوره الأعراف: 116).

و می فرماید: « فَأِذَا جَبَلَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى » (سوره طه: 66). هنگامی که جادوگران ریسمان ها و عصاهایشان را انداختند، چنان به نظر حضرت موسی رسید که آنها تند راه می روند، این همان روش جادویی بود که حيله گران صوفی نما آن را انجام می دادند.

سورة الفلق

اقسام سحر :

علماء سحر را بر دو قسم تقسیم مینمایند :

اول: گره زدن و دم کردن، یعنی: خواندن وردها و طلسم‌هایی که جادوگر به وسیله (ضرر برسانند).

الله تعالی می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» «سوره بقره/102»

(و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند، و به مردم سحر می‌آموختند).

دوم: با داروهایی که روی بدن، عقل، نیروی اراده و تمایلات فرد جادو شده تأثیر می‌گزارد. این همان چیزی است که خودشان به آن «عطف»: (ایجاد دوستی) و «صرف»: (ایجاد تنفر) می‌گویند عطف، این است که فردی را چنان شیفته و دل باخته (ی) همسرش یا زنی دیگر می‌گردانند که همانند حیوان در اختیار او قرار می‌گیرد و هر طور بخواهد بر او حکمرانی می‌کند. و صرف بر عکس این است و چنان روی بدن فرد جادو شده تأثیر می‌گذارد که او را ضعیف می‌گرداند تا جایی که نابود می‌شود و هر چیزی را بر خلاف واقعیت آن تصور می‌کند.

درباره (ی) کفر ساحر در میان علما اختلاف است: برخی می‌گویند کافر می‌شود و برخی دیگر می‌گویند کافر نمی‌شود. اما با توجه به اقسام سحر که ذکر کردیم حکم ساحر مشخص می‌گردد که هر کس به وسیله شیاطین سحر و جادو می‌کند، کافر می‌شود و هر کس به وسیله دارو جادو می‌کند کافر نمی‌شود، اما گناهکار می‌گردد.

راه مقابله برای دفع سحر:

راههای مقابله با سحر و جادو و حسد و چشم زدن و از قبیل مسائل، ذکر خداوند متعال میباشد از قبیل قرائت قرآن و اذکار شبانه روز و نماز خواندن سر وقت و همچنین ترک گناه، مخصوصا گناهان کبیره، زیرا هر شخصی را دو ملائکه محافظت میکند و اگر کسی ذکر خداوند را نادیده بگیرد و مرتکب گناه شود از آنها دفاع نخواهند کرد لذا شیطان و سحر و غیره میتواند او را اذیت و آزار دهند، خداوند متعال میفرماید: «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعْذِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (سوره الرعد 11) (برای او (انسان) فرشتگانی است که به پیابی از روبرو و از پشت سر به فرمان خدا از او نگهبانی می‌کنند، در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد (از نعمت و عافیت) مگر اینکه آنها خود را (از طاعت خدا) تغییر دهند، و چون خداوند برای قومی بدی را بخواهد (یعنی آسیب و نابودی و عذابی را) پس هیچ برگشتی برای آن نیست) (هیچ برگردانی ندارد) و برای آنان بجز او هیچ کار سازی نیست (که کاروبارشان را به سامان آورد و چون به سوبش پناه برند، عذاب الهی را از آنان دفع کند).

بنابراین این آیه نشانگر اینست که بر هر یک از انسانها در همه حالات، فرشتگانی گماشته شده اند که او را مطابق آنچه که خداوند به ایشان فرمان داده است نگهبانی می‌کنند، به

سورة الفلق

قولی، فرشتگان انسانها را از آسیب جنیان نگهبانی می‌کنند، به قولی دیگر، او را به امر خدا از امر وی نگهبانی می‌کنند ولی چون قضا و قدر آمد، از وی دست برمی‌دارند. اینان فرشتگان نگهبان (ملائکه حفظه) اند که بعضی از پی بعضی دیگر می‌آیند و او را از همه جهات و جوانب در نگهبانی خود دارند، ولی تحول از طاعت خدای عزوجل به سوی معصیت وی، در نهایت تحول از نعمت به سوی مصیبت، از آسایش به سوی رنج و از عزت به سوی ذلت است، و طبیعتاً هر کسی طاعت خداوند را ترک کند و به سوی گناه روی آورد این حفاظت ملائکه به امر خداوند از دست خواهد داد، لذا شیاطین و سحر و حسد و چشم زدن و غیره می‌تواند بر او مؤثر باشد.

اما در مورد سحر، صحیح نیست که حتماً باید برای یافتن آنها به شیاطین مراجعه کرد زیرا مراجعه به شیاطین توسط عرافین و کهان حرام است، بنابراین برای باطل کردن سحر باید به دعاء و اذکار شبانه روز و تلاوت قرآن و نماز و رقیه شرعی روی آورد و گناه را ترک کرد تا شفا یابد.

رفتن نزد جادوگر، ساحر، منجم و کاهن :

سحر، اساساً دانش شگرف و شیطانی است که به امور خارق العاده شباهت دارد اما خود خارق العاده نیست چرا که اولاً آموختنی است و ثانیاً شخص جادوگر و مرتکب عمل جادویی آخرین شخصی نیست که توانسته با توجهات و تلقینات شیطانی در مجاری عادت تصرف کند بلکه اشخاص دیگری هم با تعلیم می‌توانند به مانند او انجام دهند و جادوگر شخصی است که تحت تعلیم این علم شیطانی قرار گرفته و با الهامات و توجهات و اوراد طلسم های شیطانی اقدام به امور شبه خارق العاده می‌کند چرا که این اعمال شیطانی از درجه ی اعتبار از معجزه و کرامت که خداوند به بندگان صالح و برگزیده ی خود عطا می‌کند تفاوت دارد.

رفتن نزد جادوگران و ساحران منجم و کاهنین و مانند ایشان جائز نیست و سؤال کردن از آنها و تصدیق کردن آنان نیز جائز نیست و همچنین مداوا شدن آنان با روغن زیتون و دیگر دواها نیز جائز نیست. پیامبر صلی الله علیه و سلم، از آمدن، سؤال کردن و تصدیق کردن (چنین افراد) نهی فرمودند، و همچنین به خاطر اینکه آنها ادعا دارند که علم غیب را می‌دانند و برای مردم دروغ می‌گویند و آنها را به سوی انحراف در عقیده فرا می‌خوانند.

در حدیث (صحیح) از پیامبر (اکرم صلی) الله علیه و سلم وارد شده که ایشان فرمودند: «کسی که نزد جادوگری برود و در مورد چیزی از او سؤال کند، نماز چهار شب او قبول نمی‌شود».

و همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که نزد جادوگر و یا کاهنی برود و آنچه که می‌گوید را تصدیق کند، به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده کفر کرده است» و در جایی دیگر نیز می‌فرمایند: «کسی که جادو کند، یا به خاطر او جادو انجام بگیرد و یا بدفالی کند، یا به خاطر او بدفالی صورت گیرد، یا کفالت کند یا به خاطر او کفالت شود از ما نیست».

و در این مورد احادیث زیادی وارد شده است.

تداوی که خداوند متعال آن را مباح قرار داده است، تداوی با رقیه (تعویذ) شرعی و

سورة الفلق

دو اهایی می باشد که در نزد افراد خوش عقیده و خوش سیرت مباح و جائز است و آن هم باید به مقداری باشد که کفایت کند و شکر خداوند متعال صورت گیرد. «و الله ولی التوفیق» (شیخ عبدالعزیز بن باز).

حکم کلی جادو و سحر :

عمل جادو و سحر شرعاً حرام می باشد که حرمت آن با نص قرآن و سنت به ثبوت رسیده است و یکی از گناهان کبیره می باشد. حتی برخی از افعالی که در سحر و جادو انجام می گیرند، به گونه (ای) هستند که باعث کفر می شوند.

در جادو معمولاً کلمات شرک آمیز و استعانت از شیاطین و جن ها به کار می رود؛ زیرا سحر و جادو زمانی تاثیر می گذارند که صاحب سحر و جادو، در خباثت و نجاست قولاً و فعلاً و اعتقاداً با شیاطین مشابه باشند.

به تصریح حدیث نبوی، بسیاری از سخنان کاهنان و جادوگران کذب محض می باشد. کسی که نزد کاهنی می رود و از او چیزی می پرسد، در حدیث به عدم پذیرش نماز چهل روزش تهدید شده است.

مفتی محمد شفیع عثمانی رحمه الله در تفسیر معارف القرآن 279/1 در ذیل آیه «ولكن الشياطين كفروا يعلمون الناس السحر» (سوره بقره: 102) می نویسد: اگر در جادویی از افعال کفر آمیز مانند استعائه و استمداد از شیاطین استفاده شود، این سحر با (اجماع) کفر است. اگر تعویذی که ساحر می نویسد در آن از شیاطین و جن ها استمداد گردد، حکم جادو را داشته و حرام است، و اگر الفاظ مشتبهی به کار رود که معنایشان معلوم نیست و احتمال استمداد از شیاطین و جن ها باشد، باز هم حرام است. اگر شخص معتقد بر این است که ساحران در امور تصرف دارند این اعتقاد کفر است و شخص مذکور کافر است و همسرش از وی جدا می شود و باید فوراً توبه کرده و تجدید ایمان نماید.

(رد المختار: 105/5؛ فتح الملهم: 580/2؛ الدر المختار: 337/6) نبع: فصلنامه ندای اسلام، شماره 34، 35.

جزای ساحر در شریعت اسلام :

اثمه ثلاثه (امام ابوحنیفه، امام مالک و امام شافعی) و نیز جمهور علماء به کیفر ساحر اتفاق دارند که باید کشته شود از او نخواهند که توبه کند.

هرگاه ساحر بودن وی به اعتراف خودش یا به شهادت دو مسلمان ثابت شد، کشته شود و توبه اش پذیرفته نشود، زیرا ممکن است توبه اش ظاهری و نیرنگ باشد، و نیز ساحر زندیق است، و توبه زندیق پذیرفته نمی شود، چون اعتمادی نیست که توبه اش قلبی باشد باید کشته شود.

زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ» (روایت کرده ترمذی در (سنن) 156 / 5، و طبرانی در الکبیر 161 / 2، و دارقطنی در (سنن) 3 / 114، و امام حاکم در مستدرک 360 / 4، و بیهقی در السنن الکبری 136 / 8، همه ایشان از حدیث جندب رضی الله عنه).

این حدیث به طور مرفوع و موقوف با اسنادی صحیح روایت شده است که حد ساحر کشتن آن با شمشیر است، و از توبه چیزی بیان نشده است، بعضی علماء گفته اند که از ساحر

سورة الفلق

توضیح بخواهند، اگر سحرش از نوع کفر نیست، از او جلوگیری شود، لیکن این فتوا درست نیست، زیرا انواع جادو با همکاری شیاطین و از راه کفر و شکر وصل می‌شود، و کفر محض می‌باشد. شاید آن عده از علماء که چنین فتوا داده اند به گمان‌شان به جز همکاری شیاطین و کفر و شرک راه دیگری هم برای جادو وجود دارد.

خلیفه دوم اسلام حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه نیز بعد از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه طی حکمی به تمام (والیان) دستور داد تا مرد و زن جادوگر را بکشند و دستور به توبه خواهی نداد. راوی می‌گوید: ما بنابر اجراء فرمان خلیفه مسلمین سه نفر را به قتل رساندیم. (مسند امام احمد 1 / 190، سنن ابی داود 3 / 165، سنن بیهقی 8 / 138).

این فرمان را حضرت عمر رضی الله عنه در حضور مهاجرین و انصار صادر فرمود: و هیچکس مخالفت نورزید، همچنین أم المؤمنین حفصه دختر گرامی حضرت عمر رضی الله عنه همسر پیامبر اکرم کنیز خود را به خاطر ارتکاب جادو به قتل رساند. (مؤطا امام مالک 2 / 871، مصنف عبدالرزاق صنعانی 10 / 181، 180، و سنن بیهقی 8 / 136 / به روایت عبدالله بن عمر).

جندب بن عبدالله ابوجندب بن کعب ازدی یکی از اصحاب جلیل القدر کنیز جادوگری را در مجلس خلیفه با شمشیر کشت. (بخاری 2 / 222، از حدیث عبدالرحمن بن یزید و الطبرانی فی الکبیر 2 / 177، از حدیث ابی عثمان نهدی، و البیهقی فی سنن 8 / 136، از حدیث ابی عثمان نهدی و سیر اعلام النبلاء للذهبی 3 / 176، 177).

بنابراین روایات، امام احمد / می‌فرماید: قتل ساحر از سه تن از اصحاب پیامبر (حضرت عمر و دخترش حفصه و جندب) به روایت صحیح ثابت شده است. این روایات دلیل بر قتل و کشتن ساحر بدون توبه است، بلکه نسبت به قتل ساحر باید هرچه سریعتر اقدام شود، تا مسلمانان از شرش راحت گردند.

نمایی و سخن چینی :

نمام و سخن چین به شخصی اطلاق میشود که سخن شخصی را از یک نفر می‌شنود، و آنرا به فرد یا افراد دیگری انتقال میدهد که انتقال این حرف باعث مفارقت و قطع ارتباط دوستی آن دو فرد و یا افراد گردد در صورتی که پروردگار با عظمت ما امر به ایصال و ارتباط بین مسلمانان فرموده است ولی فرد سخن چین باعث قطع این ارتباط و فساد انگیزی بین افراد می‌گردد لذا پروردگار مامیفرماید «و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار» (و کسانی که قطع می‌کنند آنچه را که پروردگار امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد می‌کنند برای ایشان است دوری از رحمت پروردگار و برایشان بدی سرای آخرت) که همان عذاب اخروی است (می‌باشد (سوره رعد، آیه 25) و در آیه ای دیگر نیز در رابطه با روش برخورد با اینگونه افراد که به نوعی فسق آنان مبرهن است می‌فرماید: «ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین (اگر فاسقی خبری آورد تحقیق کنید و زود باور مکنید که از روی نادانی مردمی را به رنج اندازید (و) بعد هم پشیمان شوید. (سوره حجرات، آیه ۶) از گناهانی که کبیره بودنش، به واسطه وعده عذاب در قرآن و اخبار مسلم شده، سخن چینی است. همچنین چندین لفظ با سخن‌چینی مترادف و

سورة الفلق

متشابه هستند. بطور مثال، نمیم، نمامه، سعایت و قنات. پروردگار با عظمت ما در سوره مبارکه رعد می فرماید: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (و کسانی که قطع می کنند آنچه را پروردگار امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد می کنند، برای ایشان است دوری از رحمت پروردگار و برایشان بدی سرای آخرت است یعنی عذاب اخروی). و روشن است که نمام معنی سخن چین، و کسی که حرفی را از یک نفر درباره کسی شنیده و برای آن کس نقل می کند قطع کرده، آنچه خدا امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد کرده، زیرا عوض این که بین مؤمنین ایجاد محبت و الفت نماید و اتحادشان را محکم سازد، نفرت و تفرقه و دشمنی ایجاد کرده است پس برای او است لعنت پروردگار و عذاب آخرت.

علل سخن چینی:

علمای علم اخلاق برای این صفت رذیله علل و عوامل متعددی بیان کرده اند که شخص را وادار به سخن چینی می کند. در ذیل به برخی از علل و عوامل آن اشاره می کنیم.

حسادت و بدخواهی :

گاهی حسادت به دیگری در مقام یا مال یا شخصیت او، سبب می شود که فرد بدخواه او گردد و در صدد برمی آید که هر طوری شده لطمه و ضربه (ای) به او وارد کند و خوار و ذلیلش نماید. به دنبال این اندیشه می کوشد با خبرچینی و نقل گفتار و رفتار ناپسندی که او در حق دیگران گفته یا انجام داده وی را، خوار و بدنام گرداند و بالاخره منشأ بعضی از موارد سخن چینی حسد و رشک بردن است و لذا در روایات اسلامی حسد تباه کننده ایمان و نیکیها و موجب سلب آرامش و بدبختی دنیا و آخرت انسان معرفی شده است. یکی دیگر از آفات زبان که از رذایل اخلاقی به شمار می رود و انسان را از راه خدا دور می سازد نمامی و سخن چینی است.

قرآن عظیم الشان در نکوهش سخن چینی می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» ؛ وای بر هر عیب جوی سخن چین. (سوره همزه آیه 1) و باز می فرماید: «هَمَّازٌ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ» از کسانی که بسیار عیب جو و سخن چین هستند پیروی مکن. (سوره قلم آیه 11) و در آیه (11 سوره قلم) می فرماید: «عُتِّلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ» ؛ سخن چین کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است (قرآن مجید از سخن چین به عنوان زنیم یعنی کسی که اصل و نسب روشنی ندارد نام می برد و این دلیل بر عظمت این گناه است).

سرانجام نمام از دیدگاه قرآن :

قرآن عظیم به کسانی که با نمامی و سخن چینی آتش کینه و عداوت را میان مردم برمی افروزند هشدار می دهد و آنان را به عذاب دوزخ تهدید می کند، چنان که درباره یکی از همسران ابی لهب به نام امّ جمیل می فرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» زن او: ابی لهب آن هیزم کش آتش افروز نیز اهل جهنم است. (سوره مسد آیه 4) امّ جمیل - دختر حرب، خواهر ابوسفیان و عمه معاویه، یکی از زنان ابی لهب بود که از دشمنان سرسخت رسول الله صلی الله علیه وسلم به شمار می رفت. به هر حال، چون ابولهب خود آتش افروز بود، زن او نیز فتنه انگیز بود و در این راه

سورة الفلق

کوشش بسیار می کرد و تا آن جا که قدرت و توان داشت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و اصحاب ایشان اخباری کسب می کرد و آن را به مشرکان و بت پرستان گزارش می داد و به همین جهت خدای متعال این گونه از وی به بدی نام می برد و او را مستحق آتش می داند و به طور کلی سرنوشت هر کس که تمامی کند آتش دوزخ است.

سخن چینی یعنی این که انسان حرف های بعضی از مردم را به قصد ایجاد فتنه و فساد بین آن ها برای بعضی دیگر نقل کند؛ مانند این که نزد کسی برود و بگوید: فلانی به تو چنان و چنین گفت، تا این گونه بین مسلمین دشمنی ایجاد کند. سخن چینی و نامی از گناهان کبیره است. در صحیحین از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار دو قبر گذشت و فرمود: «أَمَّا إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَنْزِعُ مِنَ الْبَوْلِ، قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيبٍ رَطْبٍ فَشَقَّهُ بِأَنْثَيْنِ، ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا» (این دو نفر عذاب داده می شوند اما نه به خاطر گناه بزرگی، اما یکی از اینها سخن چینی می کرده است و دیگری از ادرار خود پرهیز نمی کرد و خود را از آن پاک نمی کرد، راوی می گوید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم شاخه ی تری از درخت خرما خواست و آن را دو قسمت کرد، و هر قسمت آن را روی یکی از آن دو قبر گذاشت. گفتند: چرا چنین کردی؟ فرمود: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسُ» امید است تا وقتی که این دو شاخه خشک نشده است، الله تعالی عذاب آنان را تخفیف دهد» (بخاری 218 و مسلم 292)

از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ» (سخن چین وارد جنت نمی شود) (بخاری 6056 و مسلم 105) بنابر این مؤمن باید از سخن چینی پرهیز و دوری نماید. اما زیان های سخن چینی برای فرد سخن چین، همین عذاب و هشدار سختی است که در حدیث فوق بیان شده است. ضرر سخن چینی برای جامعه این است که باعث جدایی و تفرقه بین مردم و ایجاد فتنه و فساد میان آن ها می شود.

یکی از گناهانی که در دین مبین اسلام بسیار مزمت شده است نامی در سخن چینی است به نحوی که این عمل به قدری قبیح است که فاعل آن در روایات بدترین افراد در امت اسلام و امم دیگر شناخته شده است.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست مطالب:

معلومات موجز
وجه تسمیه
محور محتوی کلی سورة فلق
ترجمه مؤجز
تفسیر اجمالی سورة فلق
فضیلت سورة فلق
فضیلت معوذتین
اسباب نزول معوذتین
ترجمه و تفسیر سورة « فلق »

سورة الفلق

چرا انسان از تاریکی شب میترسد؟

خیر و شر

خیر و شر از جانب الله است؟

حسد

علاج مرض حسادت

مبارزه در مقابل حسادت

آیا بالای پیامبر اسلام واقعاً جادو شده بود؟

اقسام سحر

راه مقابله برای دفع سحر

رفتن نزد جادوگر، ساحر، منجم و کاهن

حکم کلی جادو و سحر

جزای ساحر در شرعیت اسلام

نمایی و سخن چینی

علل سخن چینی

حسادت و بدخواهی

سرانجام نَمّام از دیدگاه قرآن

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- امام سیوطی کتاب « اسباب النزول »
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن/ سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library